

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌میرمی، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترتق

سه‌شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ • ۲۴ ذی‌القعدة ۱۴۴۷ • ۱۲ می ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۸۳ • صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۱ | اذان مغرب ۱۹:۲۰ | اذان صبح فردا ۳:۲۴ • طلوع آفتاب ۵:۰۱

www.sharghdaily.com

apararat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

سبزخوانی

عملیات هالیوودی برای نجات یک مبتلا به هانتاویروس

این روزها نگرانی از اینکه کووید ۱۹ دیگری در راه باشد بسیاری را در کشورهای جهان دچار اضطراب کرده است. در کشور خودمان طبق گفته مسئولان هنوز هیچ موردی از این ویروس مشاهده نشده است. این ویروس در یک کشتی کره‌ها مشاهده شده است و با توجه به خروج بیماران از کشتی و منتقل‌شدن آنها به کشورهای محل زندگی‌شان، اکنون تعدادی بیمار در قرنطینه هستند. به‌تازگی ارتش بریتانیا تیمی از پزشکان را به‌همراه چترآزان برای درمان یک مورد مشکوک به هانتاویروس در جزیره دورافتاده «تریستان دا کونا» از راه آسمان پیاده کرده است. این بیمار جزء مسافرانی بود که قبل از تأیید شیوع مرگ‌بار، کشتی کروز هلند را ترک کردند. سازمان بهداشت جهانی تاکنون هشت مورد ابتلا به ویروس هانتا مرتبط با کشتی را گزارش کرده است؛ از جمله شش مورد تأییدشده و دو مورد هنوز مشکوک. سه نفر بر اثر این عفونت جان خود را در دست داده‌اند. مقامات همچنین در تلاش هستند تماس‌های حدود ۲۴ نفری را که در ۲۴ آوریل به همراه جسد اولین قربانی در سنت هلنا پیاده شدند، ردیابی کنند.

کشتی طاعون

این کشتی کروز که اکنون توسط برخی رسانه‌ها «کشتی طاعون» لقب گرفته است، در ابتدا ۱۷۵ میهمان و خدمه از ۲۳ کشور را حمل می‌کرد که با شیوع یک عامل بیماری‌زای نادر که معمولا از طریق تماس با مدفوع جوندگان آلوده منتقل می‌شود، مواجه شد. این شیوع ناشی از سوپه آند ویروس هانتا بود؛ تنها ویروسی که قادر به انتقال انسان به انسان از طریق تماس نزدیک است.

یکی از مسافران حدود سه هفته پیش –سه روز پس از اولین مورد مرگ‌ومیر– کشتی را در جزیره محل سکونت خود، تریستان دا کونا، واقع در جنوب اقیانوس اطلس، ترک کرد و دو هفته بعد اولین علامت خود را گزارش داد. یک هوایمای A400M نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا، دو پزشک و شش چترپاز را به‌همراه اکسیژن و تجهیزات پزشکی برای کمک به درمان این بیمار، در این جزیره فرود آورد. این جزیره کوچک با جمعیتی کمتر از ۳۰۰ نفر، هیچ باند فرودگاهی ندارد و دسترسی به آن فقط از طریق دریا امکان‌پذیر است.

رقیبی برای کووید؟

تدریس آدهانوم گبریسوس، مدیر کل سازمان بهداشت جهانی که شخصاً بر این عملیات نظارت داشت، به مردم اطمینان داد هانتاویروس اگرچه «جدی» است، اما «کووید-۱۹ دیگری» نیست.

برنده‌شاس چطور بیمار شماره صفر شد؟

گمان می‌رود بیمار شماره صفر، مردی ۷۰ساله هلندی باشد که اولین کسی بود که بر اثر این بیماری جان باخت. به گزارش نیویورک‌بست، او یک برنده‌شاس بود که کمی قبل از سوارشدن به کشتی، برای تماشای پرنندگان، از محل دفن زباله‌ها در نزدیکی شهر اوشوایا در آرژانتین بازدید کرده بود. در آنجا، او و همسرش که او نیز درگذشت، می‌توانستند ذرات مدفوع موش‌های محلی را که به عنوان ناقل بیماری شناخته می‌شوند، استشراق کرده باشند.

مراقبت از محیط زیست؛ دغدغهای زنانه

مقاله‌ای که به‌تازگی در مجله نورما منتشر شده نشان می‌دهد مردان کمتر از زنان در شغل، رفت‌وآمد، رژیم غذایی و سرگرمی‌های خود به سازگاری با محیط زیست توجه می‌کنند. همین باعث شده آنها ردیاب کرین بیشتری از خود برجای بگذارند. اما علت این تفاوت در رفتار مردان و زنان نسبت به مسائل محیط زیست چیست؟ به گزارش ایرنا، این مقاله که توسط ۲۰ دانشمند از ۱۳ کشور نوشته شده است، پیش از این هم مطالعات متعدد، تفاوت در عملکرد مردان و زنان در انتشار گازهای گلخانه‌ای را نشان داده بودند. برای نمونه، مطالعه‌ای که در سال ۲۰۲۵ روی ۱۵ هزار نفر در فرانسه انجام شد، نشان داد مردان ۲۶ درصد بیشتر از زنان در فرایند حمل‌ونقل و غذا، آلودگی تولید می‌کنند. همچنین در فعالیت‌های مثبت محیط‌زیستی، مردان کمتر از زنان نقش ایفا کرده‌اند. براساس مطالعه‌ای که سال گذشته در مجله روان‌شناسی محیطی منتشر شد، برخی از مردان برای حفظ تصویر مردانه خود، از رفتارهای طرفدار محیط زیست اجتناب می‌کنند؛ چراکه آنها رفتارهایی مثل استفاده از محصولات سازگار با محیط زیست را مربوط به زنان می‌دانند.

چند روز پیش با بزرگواری حرف می‌زدیم. گفت برخی آدم‌ها چنان در مدتی کوتاه تغییر کرده‌اند که انکار ساختمانی باشند که برایش تغییر کاربری گرفته باشی.

من بسیاری را سراغ دارم که تا دیروز –اگر در دل هم هوادار جمهوری اسلامی نبودند که در ظاهر بودند– پروژه‌بگیران قهار نهادهای رسمی بودند و ناگهان تبدیل شدند به هواداران حمله نظامی برای رژیم‌چنج. از آن طرف، بسیاری را سراغ دارم که بخشی از زندگی‌شان یا با محدودیت‌ها یا در زندان گذشته و شنیده‌ام که برخی‌شان شبانه حتی در میدان‌ها، پرچم‌به‌دست حاضر می‌شوند. کسانی را می‌شناسم که اگر همین امروز بایشان را درون مرز ایران بگذارند، احتمالاً بازداشت می‌شوند، اما سفت و سخت علیه حمله نظامی، حتی به قصد براندازی و تغییر سبستی‌می که احساس می‌کنند از آن آزار دیده‌اند، موضع می‌گیرند. و بسیاری‌شان که درون ایران زندگی می‌کنند، احتمالاً همین امروز استخدام‌شان نه برای مدیریت، بلکه برای استخدام ساده در ادارات، تدریس در دانشگاه و مدرسه، گرفتن مجوز یک نهاد فرهنگی و نشریه و بسیاری از فرصت‌هایی که باید حق همگانی باشد، منفی خواهد بود. از این جنس، زن و شوهری را می‌شناسم که سال‌هاست تقریباً از زندگی عادی و شغل مورد علاقه‌شان به همین دلایل محروم هستند.

معمولاً این‌جور چرخش‌ها را در چارچوب‌های منفعت‌طلبی و ترس پیامدهای اتفاقی که در راه است، تفسیر می‌کنند. بر این اساس، افراد الزاماً نه به دلیل گرایش فکری و سیاسی، بلکه به دلیل محاسبات سیاسی و اقتصادی و هزینه‌های قابل پیش‌بینی، جایگاهشان را تعیین می‌کنند و ممکن است دچار خطای محاسباتی هم بشوند.

یکی از هم‌وطنان خارج از کشور یادداشتی برای سایت عصر ایران نوشته و سعی کرده به این پرسش پاسخ دهد که چرا از ایرانیان خارج کشور که مخالف جنگ و سلطنت‌طلبی‌اند، خبر چندانی منتشر نمی‌شود؟ او دلایل متعددی ارائه کرده است. من جمله اینکه در خارج از کشور فضایی برای ابراز نظر آزادانه و بدون سانسور وجود ندارد (موضوع رسانه‌های ایران)؛ این هم‌وطن، اصلی‌ترین دلیل برای سکوت ایرانیان مقیم خارج که مخالف جنگ، سلطنت‌طلبی یا هر دو هستند را عامل «ترس» می‌داند.

او توضیح می‌دهد کوچک‌ترین ابراز نظر تبعات سنگینی برای آن شخصی دارد که مخالفت خود را بیان کرده است. مثلاً از پیام یا توییت آن فرد اسکرین‌شات می‌گیرند و برای دانشگاه محل تحصیل یا برای صاحب کار او می‌فرستند و انگ حمایت از گروه‌های حامی ترویسست، به او الصاق می‌کنند. طبق مصوبه اتحادیه اروپا، چنین شخصی باید سریعاً اخراج شود. گویا کلی پرونده‌سازی با همین ترتیب انجام شده و تعدادی از استادان و دانشجویان را در کمپین‌های اخراج و تعلیق قرار داده‌اند. به همین خاطر بقیه به این نتیجه می‌رسند که سکوت کم‌هزینه‌ترین راه است و از ارائه نظر و کامنت و هواداری از کشورشان منصرف می‌شوند. این وضعیت را چگونه می‌توان توضیح داد؟ به نظر می‌رسد نظریه ماریپج سکوت بتواند در فهم این وضعیت کمک کند. «الیزابت نونل نیومان»، متفکر آلمانی (متوفی به سال ۲۰۱۰)، معتقد بود افراد همواره حدس‌هایی در مورد توزیع افکار عمومی درباره موضوعات مناقشه‌انگیز دارند. آنها بدین ترتیب مشخص می‌کنند آیا در اکثریت قرار دارند یا در اقلیت هستند و اینکه آیا تغییر افکار عمومی در جهت موافقت با آنها هست یا نه. چنانچه بدین نتیجه برسند که در اقلیت هستند، احتمالاً گرایش پیدا می‌کنند که به دامان سکوت پناه ببرند.

این به خودی خود مشکلی نیست اما نیومان در ادامه توضیح می‌دهد



روستای گردشگری اسکان در شهرستان شانزده که به‌واسطه رودخانه قره‌چای و درختان کهنسال خود شناخته می‌شود. طی روزهای اخیر شاهد قطع بیش از ۵۰ اصله درخت زنده این منطقه بوده‌ است. گزارش‌ها حاکی از آن است که این اقدام احتمالاً بدون اطلاع‌رسانی شفاف و اخذ مجوزهای لازم انجام شده است؛ موضعی که ضرورت بررسی دستگاه‌های مسئول را دوچندان می‌کند. عکس: محمد اسدی، ایسنا

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

خاطره ایران



علی اصغر سیدآبادی

ترددیدی ندارم برخی چرخش‌ها بنا بر مصلحت، منفعت و محاسبه و هزینه و فایده و حتی ناکارآمدی دولت یا تصور کارآمدی از اپوزیسیون است؛ اما برای بسیاری، به نظر باید در کنار دلایل و عوامل آشکار، در جست‌وجوی دلایل و عوامل عمیق‌تری بود.

آن لحظه‌ای که آن فرد یا افراد محروم از حقوق تصمیم می‌گیرند کنار کسانی بایستند که تاکنون همدلی با آنان نداشتند، لحظه خاصی است. آن وابسته حکومت هم که تصمیم می‌گیرد کنار حمله‌کنندگان به کشورش قرار بگیرد یا آن را علنی کند، لحظه خاصی را تجربه می‌کند.

به نظر می‌یکی از زیرساخت‌های فرهنگی که در کنار عوامل دیگر در ناخودآگاه جمعی ما عمل می‌کند، «خاطره ایران» است.

درباره گروه دوم این‌قدر می‌فهمم که میزان نفرت‌شان یا تصویری که از ناکارآمدی و ادامه وضع موجود دارند، در این تصمیم (دعوت از بیگانه برای حمله به ایران) بی‌تأثیر نیست، اما در تجربه‌شان تأملی نکرده‌ام و نمی‌خواهم درباره چیزی که درک کاملی از آن ندارم، قضاوتی کنم و حرفی بزنم. اما فکر می‌کنم گروه اول، استمرار تاریخی تجربه‌ای است که

نشانه‌خوانی

چطور عقاید ایرانیان خارج از کشور واژگونه خوانده شد؟

نمی‌خواهند در گروه اقلیت باشند و از انزوا و فشار گروهی می‌ترسند و سوم اینکه از ترس انزوا و زیر فشار قرارگرفتن و به خاطر اینکه مورد طعن و تمسخر یا طرد و بی‌اعتنایی قرار نگیرند، سکوت می‌کنند. ماریپج سکوت ناظر به فرایندی است که در آن کنشگران اجتماعی به واسطه قرارگرفتن در یک هجمه ارتباطاتی همسو، وارد به سکوت و انفعال، خودسانسوری و در نهایت همراهی با آن همه می‌شوند.

از نگاه نیومان، افکار عمومی از تعامل بین افراد و محیط اجتماعی نشئت می‌گیرد، او اثرات رسانه‌ها بر افکار عمومی را قوی و قدرتمند می‌داند؛ چراکه سه ویژگی ارتباطات جمعی (یعنی تراکم، همه‌جایی‌بودن و هم‌صدایی) در ایجاد اثرهای قوی بر افکار عمومی با هم ترکیب می‌شوند. اینجاست که دو مؤلف مهم نیز به وخبم‌ترشد وضعیت کمک می‌کند.

ابتدا زوال مرجعیت خبری رسانه‌های ملی کشور (همچنان که آن هم‌وطن خارج‌نشین هم به آن اشاره می‌کند) است. در این باره نیومان محتوای رسانه‌های جمعی را اغلب انعکاس سازگاری یا سطح بالای توافق درباره مسائل و موضوعات می‌داند. دیگری نیز انسداد اینترنت بین‌الملل است که نیروهای وطن‌دوست در خارج و داخل را از یکدیگر جدا کرده است. نیروهای مذکور حتی فارغ از تعلقات عقیدتی خود می‌توانستند حول دفاع از موجودیستی و مخالفت با ویرانی کشور و سانسور کرده و فقط صدای هواداران جنگ، نابودی، کشمکش و بمباران را برسته می‌کند. قطعا خیلی از هم‌وطنان نیز با این رویکرد مخالف هستند اما به دلیلی که ذکر شد نمی‌توانند نماینده‌ای برای عقاید خود در خارج از کشور پیدا کنند و ناچار تن به سکوت می‌دهند.

به طور کلی سه تصور یا سه ادعای اصلی نظریه این است که مردم در رفتارها، آمد و شده‌ها و ارتباطات روزمره خود نوعی درک عمومی راجع به افکار عمومی غالب و نظر اکثریت و اقلیت دارند. دیگر اینکه مردم

یادداشت

پرویزخان ایران و تصمیم نیمه دوم

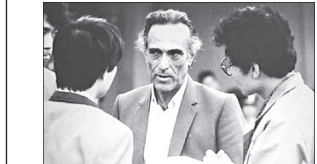


نقیسه زارع‌کهن

شاید تقدیر این بود که در همین روزهای شبه‌جنگی، در روزهایی که نه جنگ‌اند و نه صلح، کاملاً اتفاقی به تماشای فیلم پرویزخان بنشینم. فیلمی درباره فوتبال، اما درواقع فراتر از فوتبال؛ درباره کشوری که زیر سایه جنگ، خستگی و اضطراب، هنوز دنبال دلیل برای ادامه‌دادن بود. تماشای روایت زندگی پرویز دهداری در این روزها، بیشتر از آنکه مرور گذشته باشد، گویی آینه امروز ماست. مردی که در میانه جنگ، فشار، مخالفت‌ها و تردی‌ها، انصراف‌ها و سنگ‌اندازی‌ها تصمیم گرفت تیم ملی را از نو بسازد و در بزنگاهی مهم از زمین بیرون نکشد. شاید مهم‌ترین ویژگی دهداری فقط اخلاق و انضباطش نبود، بلکه شجاعتش بود؛ شجاعت تصمیم‌گرفتن در لحظه‌ای که ترس، طبیعی‌ترین واکنش ممکن است. آن زمان هم مخالفتم کم نبود، حتی برای حضور تیم ملی در مسابقه با کویت محدودیت و منع وجود داشت. خیلی از افراد احتمالاً ترجیح می‌دادند در آن وضعیت، هیچ ریسکی انجام نشود؛ اما دهداری فهمیده بود بعضی وقت‌ها خطر اصلی‌یو نه در حرکت‌کردن، بلکه در ناتوانی از تصمیم‌گرفتن است. نکته دیگری که در کنش پرویزخان ماندگارتر شد، رفتارش در نیمه دوم همان بازی بود، جایی که دهداری دست‌فرمانش را عوض کرد.

او که سال‌ها روی بعضی اصول و مدل بازی ایستاده بود و تغییرشان برایش شبیه تابو به نظر می‌رسید، در لحظه حساس تصمیم گرفت از همان چارچوب اصلی‌یو نه در حرکت‌کردن، بلکه در ناتوانی از تصمیم‌گرفتن است. نکته دیگری که در کنش پرویزخان ماندگارتر شد، رفتارش در نیمه دوم همان بازی بود، جایی که دهداری دست‌فرمانش را عوض کرد.

او که سال‌ها روی بعضی اصول و مدل بازی ایستاده بود و تغییرشان برایش شبیه تابو به نظر می‌رسید، در لحظه حساس تصمیم گرفت از همان چارچوب اصلی‌یو نه در حرکت‌کردن، بلکه در ناتوانی از تصمیم‌گرفتن است. نکته دیگری که در کنش پرویزخان ماندگارتر شد، رفتارش در نیمه دوم همان بازی بود، جایی که دهداری دست‌فرمانش را عوض کرد.



و امروز شاید بیش از هر زمان دیگری به روحیه پرویز دهداری نیاز داریم؛ به همان جسارتی که اجازه می‌دهد در لحظه حساس، هم پای اصول ایبستی و هم اگر لازم شد، برای نجات بازی مسیرت را تغییر بدهی. و اکنون باز هم در یکی از همان نیمه‌های حساس ایستاده‌ایم؛ جایی که ادامه‌دادن با نسخه‌های تکراری دیگر کافی نیست و باید جرئت تصمیم‌های جدید داشت. کسی چه می‌داند، شاید همین روزهای سخت، مقدمه‌تغییری باشد که هنوز نشانه‌هایش را ندیده‌ایم. شاید در دل همین ابهام و خستگی، فرصتی برای دوباره کنار هم ایستادن وجود داشته باشد. همان‌طور که گاهی یک تصمیم متفاوت، شکستن یک عادت قدیمی برای تغییر مسیر می‌تواند نتیجه‌ای را عوض کند. شاید امروز هم بتوان با شنیدن صدای همه مردم، با کنارگذاشتن مرزبندی‌های تنگ و با اعتماد دوباره به جامعه، امید را به آینده برگرداند.

دومین نمایش نامه‌خوانی

دومین جلسه «ایرانی‌خوانی» تماشاخانه سنگلج با خوانش نمایش‌نامه «ساحل نجات» نوشته زنده‌یاد بهرام بیضایی برگزار می‌شود. این اثر در سال ۱۳۴۷ نوشته شده است و با کارگردانی امید رهبر امروز سه‌شنبه ساعت ۱۷ در کافه‌تئاتر سنگلج نمایش‌نامه‌خوانی می‌شود. در این اجرای نمایش‌نامه‌خوانی غزله‌سادات حسینی به عنوان صحنه‌خوان و نسترن عباسی، حامد سوری، عرفان واثقانی، مهسا سجادی پور و مهدی اسدی به عنوان نقش‌خوان حضور دارند. نمایش‌نامه‌خوانی «ساحل نجات» با همراهی گروه موسیقی زنده به رهبری مجتبی‌عبدی‌شاد و نوازندگی زینب مسیبی (نوازنده ویولنسل)، محمدرضا صدر (نوازنده هنگ‌درام)، محمدرضا طاهرزاده (نوازنده سنتور) و مهدی محتشم (نوازنده سازهای کوبه‌ای) برگزار خواهد شد. «ایرانی‌خوانی»، با خوانش هفت نمایش‌نامه کمتر دیده‌شده زنده‌یاد بهرام بیضایی توسط دانشجویان تئاتر ۲۶ خردادماه ادامه دارد. ورود برای عموم علاقه‌مندان آزاد و رایگان است.

۲ قورباغه آبی

رسانه‌ها، خبری درباره مشاهده اولین قورباغه آبی درختی منتشر کرده‌اند. البته با خواندن آن متوجه می‌شویم که در سال ۱۳۹۹ یک مورد دیگر دیده شده بود، اما چند روز بعد رنگش تغییر کرد و سبز شد. سال پیش دوباره موردی دیگر دیده و ثبت جهانی شد. این گونه در شرایط طبیعی معمولاً با رنگ‌های زرد مایل به سبز یا گرم مایل به قهوه‌ای مشاهده می‌شود، اما پرزوز هانجاری‌های رنگی یا «کالر آتومالی» موجب تغییر رنگ بدن این جانوران می‌شود. در ۹ فروردین ۱۳۹۹ یک نمونه توسط آریا آهنی‌زاده مشاهده و زنده‌گیری شد، اما پس از چند روز دوباره به رنگ سبز طبیعی تغییر یافت. در ۱۲ فروردین ۱۴۰۴، دومین نمونه قورباغه توسط مهرناز جهانی مشاهده و ثبت شد. این نخستین بار است که مشاهده قورباغه درختی خاوری آبی‌رنگ در ایران به صورت علمی ثبت و گزارش آن در یک مجله معتبر بین‌المللی هریتلوژی منتشر می‌شود.

۱ سار صورتی

برای نخستین بار دسته صدقعه‌ای از برنده مهاجر سار صورتی در تالاب قویی‌باباعلی مهیاد مشاهده شدند. این پرند مهاجر که به صورت دسته‌ای کوچ می‌کند، از مناطق جنوبی هند و پاکستان در این فصل به منظور لانه‌سازی و جوجه‌آوری به این منطقه مهاجرت می‌کند. این گونه حفاظت‌شده است. ساز صورتی پرند آبی نیست، اما در طول روز برای تغذیه از حشرات و گیاهان وارد دامنه تالاب می‌شود و به همین خاطر این پرند دارای ارزش حفاظتی بوده و نقش اساسی در مقابله با برخی از آفت‌های مزارع و درختان ایفا می‌کند. این پرند دارای پسر و بال صورتی با سسر، گردن، بال‌ها و دم سیاه براق و کاکل مشخص، منقار زرد نارنجی (در زمستان قهوه‌ای) و پاهای صورتی است. تالاب قویی‌باباعلی با وسعت حدود ۵۰۰ هکتار و محدوده اکولوژیکی هزارو ۲۰۰ هکتار، زیستگاه گونه‌های متنوعی از پرندگان است که از جمله آنها می‌توان به اردک سرسبز، سرخانی، آفتوت، انواع غاز، گلابمگنو و تنجه اشاره کرد.